



حقیقت روزہ الہی

خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (کافران را خواه ترسانسای یا ترسانسای، تفاوتشان نکنند، ایمان نمی آورند). (بقره: ۶)

«سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (تفاوتشان نمی کند، چه آنها را ترسانسای و چه ترسانسای، ایمان نمی آورند). (یس: ۱۰)

۱۰. خداوند متعال می فرماید: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَرَرٍهَا...» (از آسمان آب فرستاد و هر رودخانه به اندازسای خویش جاری شد...). (رعد: ۱۷)

بیاض خداوند در هر لحظه، پیوسته و پیاپی نازل می‌شود و دل‌ها ظرفی می‌باشند و برترین آنها ظرفی است که گنجایش‌اش بیشتر شده و هر کس به اندازه‌ی ظرفش بر می‌گیرد. اگر ظرف وارونه باشد، چیزی نمی‌گیرد. برترین چیزی که به آسمان بالا می‌رود خلاص است و بهترین چیزی که از آن فرود می‌آید، توفیق می‌باشد.

در حدیث قدسی آمده است: «هر کس وجبی به من نزدیک شود، من به اندازه‌ی یک ذراع (یک بازو) به او نزدیک می‌گردم و هر

سید احمد الحسن خلفای الهی علت آفرینش یعنی معرفت را محقق می کنند و به وسیله ی ایشان ، خواست خدا در حکومت و ملکش اجرا می شود زیرا آنها تنها راه رسیدن به این مقصد هستند؛ چون دیگران از شناخت اراده خدا عاجزند. [عقاید اسلام]

کوتاه. مراد از این روزه، روزهی مریم(س) و بالاتر از آن می باشد: «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكُلُمَ الْيَوْمَ نَسِيًّا» (برای خدای رحمان روزه نذر کرده ام و امروز با هیچ بشری سخن نمی گویم).
مریم: ۲۶)

یعنی اینکه انسان از خلق بیمناک باشد و با خدای سبحان مانوس. این همان آغاز و پایانی است که ثمراتش چنین می‌باشد: خداوند خودش پادشاه روزهای است که آن روزه عبارت باشد از روزهی از «من» و این هنگامی است که بنده بر صراط مستقیم حرکت کند و می‌داند و معتقد است و می‌بیند که وجود اجباری و بقای ظنی او به جهت شائبه‌ای از عدم و ظلمت است که با نور مخلوط می‌باشد. این همان گناهی است که از بنده جدا نمی‌شود، و آن، گذشته‌ی بنده و حال و آینده‌ی او می‌باشد. اگر بنده از «من» روی برگرداند، مخلصانه خواهان دور ساختن صفحه‌ی ظلمت و عدم باشد و خدای متعال دعایش را اجابت فرماید، جز خدای واحد قهار بر جای نمی‌ماند و زمین را پروردگارش روشن می‌شود و نامه‌های اعمال ورده شوند و گفته شود حمد و ستایش تنها از آن خداوند، پروردگار جهانیان است.

نسب سید احمد الحسن (ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین یازدهم، سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسكري علیه السلام، سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس معبوت شده است. همان مانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل بیت که رسول الله ص با شربت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی (ع) و حضرت الییا (ع) برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ضامن دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله (ص) به جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند:

این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

نص الهی؛ یعنی وصیت و وفات رسول الله ص را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و (۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده‌اند و با آن همه علمای ادیان را به پیروی فرا خوانده (۳) پرچم البیعه‌الله (دعوت به حاکمیت خدا)

سرديپر

«تقوای الہی»

خداوند متعال می‌فرماید: «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا
وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَنْ كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْثُغَ الرُّسُلَا» (هر که هدایت شود، به
سود خود هدایت شود و هر که گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده است و هیچ کس
بار دیگری را بر شانه و نه هیچ قومی را عذاب نمی‌کنیم تا آنگاه که برایشان فرستاده‌ای
بفرستیم.) (اسر: ۱۵).

خداوند جل جلاله نه اراده‌ی کفر و گمراهی برای بندگانش دارد و نه به آن راضی است؛ بلکه بعضی از مکلفین هستند که از خداوند روی برمی‌گرداند و با او به جنگ می‌برم. خیزند و خداوند جهت رجوع، آن‌ها را امتحان می‌کند؛ لیکن آن‌ها:

«لَا تَسْأَلُوا لَهُ أَهْلَهُ أَنْ يَقْبَلُوا الشَّاهِدَ مِنْهُمْ الْقَائِلِينَ لَهُمُ الْقَائِلُونَ» (... خدا را فراموش کرده‌اند، خدا نیز ایشان را فراموش کرده است، زیرا منافقان نفرمانداند). (توبه: ۶۷) و عده‌ی اندک راه راست را انتخاب می‌کنند.

رسول خدا (ص) «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه خروجی برایش قرار می‌دهد) (طلاق: ۲). را قرائت کرد و فرمود: «از کشفه، خداوند دنیا و سستی‌های مرگ و گرفتاری‌های روز قیامت» (تفسیر مجمع البیان: ۱ ص ۴۳).

او از امام علی (ع) روایت شده است: «بدانکه اگر کسی از خداوند ترسد، خداوند راه خروجی از فتنه‌های برایش قرار می‌دهد و همچنین نوری برای خروج از تاریکی» (بحار: ۱۶۳ ص ۸).

به مناسبت حلول ماه مبارک رمضان و باز شدن درب رحمت الهی، بدینم که راههای رسانی به خدا به تعداد نفس‌های این خلایق است و در ساحت الهی خلقت و تنها و سبکی که بنده باید انجام دهد، این تلاش و خضوع و خصلت و صبر و راستی، صاحبخانه کرم است و بخشنده، درس را به روی کسانی که آهنگ او کرده‌اند، می‌پندد و خدا هر چه بیشتر می‌بخشد، چود و کرمش افزون می‌گردد، و همانطور که فرموده است: آدمی خویشان خویش را نیک می‌شناسد، هر چند به زبان نگیرد او بد.

[illegible]

مستقیم می‌باشد؛ و کسانی که رویا را انکار می‌کنند، دشمنان خداوند
 که انبیا و اوصیا (ع) را تکذیب می‌نمایند: **فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذُبُونَكَ وَ**
يَكْفُرُ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (ولی اینان تنها تو را تکذیب

قانون الهی، در آیات پیشین این است که اولیای خدا که ایمان وردهاند و تقوا پیشه کردهاند، در این دنیا بشارتی از برای آنان است؛ یعنی آنها حتماً باید ببینند یا به آنها نشان داده شود آنچه را که درستی راه و عقیده‌شان را به آنها بشارت می‌دهد. کسانی که چیزی را که بشارت‌دهنده‌ی آنها به درستی راهشان است نمی‌بینند یا به آنها نشان داده نمی‌شود، در زمهری اولیای خداوند نیستند، و حتی جزو کسانی که ایمان آورده‌اند نیز نمی‌باشند و در زمهری متقین نیز به شمار نمی‌روند.

حال اگر به سراغ آیهای دیگری برویم که فایدهی روزه گرفتن را می‌کند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَكُمْ فِيهِ مَنَافِعٌ كَثِيرَةٌ) (بقره: ۱۸۳). ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه داشتن بر شما مقرر شد، همچنان که بر کسانی که شما پیش از شما بوده‌اند مقرر شد بود، تا پرهیزگار شوید). یعنی روزه داشتن بر شما مقرر شده است به این امید که پرهیزگار شوید.

فرد باتقوا از سوی خدای سبحان با میزان الهی حق که
همان «کلمات خدا و آیات خدا» است و ظالمان اینها
را انکار می‌کنند. از تقوای خود باخبر می‌شود و این
همان رؤیای بشارت دهنده‌ای است که از آیات پیشین
دریافتیم.

بنابراین، کسی که بشارت‌دهنده‌هایی بر اینکه بر
 راه مستقیم گام برمی‌دارد، نبیند و برای او نبینند،
 در زمره متقین نیست و حتی طبق این آیه، جزو
 روزهداران هم محسوب نمی‌شود. و چه بسیارند
 روزهدارانی که از روزه جز گرسنگی و تشنگی به‌رهای
 نمی‌برند (به حدیث رسول خدا(ص) بنگرید که می‌فرماید: «چه
 بسا به‌رهی روزه‌دار از روزه‌اش، جز گرسنگی و تشنگی و چه بسا
 به‌رهی شب‌زنده‌داری جز بی‌خوابی نباشد». وسایل الشیعه: ج
 ۱، ص ۷۲) و کسانی که رویا را انکار می‌کنند، ارواح‌شان منکر
 وجود خداوند است، فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بَيَّاتٍ
 اللَّهُ يَجْحَدُونَ (ولی ایان تنها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه این
 ستمکاران، سخن خداوند را انکار می‌کنند).

کس ذراعی به من نزدیک گردد، من یک دست به او نزدیک می‌گردم و هر کس قدم‌زنان به سمت من آید، من هوله (شتابان) به سویش می‌روم». (عوالی اللئالی - ابن ابی جهمور احسائی: ج ۱ ص ۵۶) بهترین فیض نازل از خداوند، نور معرفت است. این نور هرگاه چنان بر انسان مخلص موفق نازد می‌شود تا انسان خود نور گردد، بلکه تجلی رحمت الهی شود.

و این میسر نمی‌گردد؛ مگر با بازداشتن خوشتن و روزه گرفتن از تمام آرزوها و تمناهای نفس و جهاد با منبت تا ترک ظلمت وجودی پیش روی؛ طوری که نوری گردیم از انوار الهی که در بین مردم حرکت می‌کنیم؛ همان‌گونه که امام علی (ع) این‌گونه بین مردم حرکت می‌نمود؛ حق مطلق که با جسد بین مردم بود و حقیقتش ملکوتی شده بود و این یعنی روزه واقعی از تمام خواهش‌های نفسانی است؛ همان‌گونه که در حدیث قدسی ذکر شده «الصوم هدم» و آن‌ا چیزی به چ (روزه برای من است و من خودم، پاداش آن هستم) (کافی: ج ۴ ص ۶۳ ع ۶)

فرائت «اجزی به» (خودم به آن پاداش می‌دهم) اشتباه است؛ زیرا
خدای سبحان پاداش تمام عبادات را به بندگان می‌دهد و بر اساس
این فرائت نادرست، خصوصیت ویژه‌ای برای روزه وجود ندارد.
فرائت درست «اجزی به» است؛ یعنی با همزه‌ی مرفوع و الف

اَللّٰهُمَّ الْعَلِيْمُ (يونس: ۶۲ تا ۶۵) آگاه باشید که بر دوستان خدا
 یقینی نیست و غمگین نمی‌شوند * کسانی را که ایمان آوردند و
 به‌هم‌پزگاری می‌کردند * بشارت است ایشان را در دنیا و آخرت.
 کلمات خدا را تبدیلی نیست. این است کامیابی بزرگ * سخن
 تو را محزون نسازد. عزت به تمامی از آن خداوند است، او که
 شنوای داناست.

و همچنین در این آیات:

این کسانی که حق تعالی درباره‌شان می‌فرماید: (لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (بشارت است ایشان را در زندگانی این دنیا) یعنی رؤیایی می‌بینند که آنها را به درست بودن عقیده و حسن و اولیای تقوایی‌پیشه‌ی خداوند توصیف فرموده است (أُولَئِكَ اللَّهُ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) * «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا بِتَوَقُّونَ» آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و غمگین نمی‌شوند * کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند؛ یعنی کسانی که بشارت (بشارت دهنده‌ها) را می‌بینند، اولیای باتقوای خدا هستند. حق تعالی این رؤیاهای بشارت‌دهنده به حسن عاقبت‌شان را از دست مومنان می‌بینند، کلام خوش به شمار می‌آورد و این حقّی است که تغییر و تبدیلی در آن نیست، و این «از جمله امور غیبی» است که خداوند، اولیای باتقوای خودش را بر آن آگاه می‌سازد (لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (کلمات خدا را تبدیلی نیست. این است کامیابی بزرگ).

خداوند سبحان و متعال، روشن ساخته است کسانی که با انبیاء و شمشینی می‌کنند، کلام خدا در عالم رؤیا را تصدیق نمی‌کنند و به سبحانه به فرستاده و مؤمنان دستور داده که از تکذیب رؤیا توسط این عده انبوه‌ها نشوند (وَ لَا يَحْزَنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الزَّيْرَةَ لَهُ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (سخن آنان تو را محزون نسازد، عزت به تمامی از آن خداوند است، او که شنوای دانا است)؛ چرا که این افراد تنها پیامبر و مؤمنان را تکذیب نمی‌کنند بلکه آنها خداوند را تکذیب می‌کنند؛ چرا که آنها منکر آیات خدا می‌باشند: (قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ يَحْزَنْكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بَابَاتٍ بِأَنفُسِهِمْ يَفْجِدُونَ) (ما ندانیم که سخنان تو را اندهوگین می‌سازد، ولی بی‌گناه تنها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه این ستمکاران، سخن خداوند را انکار می‌کنند). (انعام: ۲۳).

نماینده این رؤیا، آیات خدا و کلمات خدا است و میزان حقی است که انسان با آن در می یابد در مسیر حق گام برمی دارد و بر صراط

متقین در میزان الهی؟

حَقَّ تَعَالَى مِی فِرْمَایِد: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ)

حق تعالی می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ أَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت: ۳۰))، بر آنان که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس پایداری ورزیدند، فرشتگان فرود می‌آیند که مترسید و غمگین مبادید، شما را به بهشتی که وعده داده بودند بشارت (ست). آیا از این آیه چنین فهمیده می‌شود که گروهی از فرشتگان هستند که نازل می‌شوند تا بشارتی برای مؤمنان در رؤیا باشند؟ فرشتگان با رؤیای صالحه آنها را به درستی راه و روش و استقامت‌ورزی و حسن عاقبت‌شان بشارت می‌دهند؛ چرا که آنها بر مسیر ولایت خدا گام برمی‌دارند و ولی خدا را پیروی می‌کنند.

و در مورد این آیه: (لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (یونس: ۶۴) بشارت است ایشان را در زندگانی این دنیا. پیامبر خدا (از عبادت حق صامت روایت شده است: از رسول خدا) درباره‌ی این سخن «حق تعالی (لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (بشارت است ایشان را در زندگانی این دنیا) سوال کردم. فرمود: «هنقول رؤیای صالحه است که مؤمن می‌بیند یا برایش دیده می‌شود». بحر الانوار ج ۵۸ ص

۱۸۰) فرمود: «رؤیای صالحه است». (از عبادت بن صامت روایت شده است: از رسول خدا(ص) درباره‌ی این سخن حق تعالی (لَهُمْ فِي الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (بشارت است ایشان را در زندگانی این دنیا) سوال کردم. فرمود: «منظور رؤیای صالحه است که مؤمن می‌بیند یا برایش دیده می‌شود». (بحار الانوار: ج ۵۸ ص ۱۸۰).

در حدیث از جابر از ابو جعفر (آمده است که آن حضرت فرمود: مردی از رسول خدا (ص) درباره‌ی این سخن خداوند عز و جل (لَهُمْ فِي الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (بشارت است ایشان را در زندگانی این دنیا) سوال کرد. فرمود: «این رؤیای حسنه است که مؤمن می‌بیند یا آن به او در دنیا پیش بشارت داده می‌شود». (کافی: ج ۸ ص ۹۰، وریحایا و حجت برای اهل آن زمان).

و اگر در سخن خدا پیش و پس از این آیه تدبیر کنی: (إِلَّا أَنْ أُولِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَ لَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ

هَلْإِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا

اگر فاسقی برایتان خبری آورد تحقیق کنید

سید احمد الحسن: این آیه برای انسان عاقل روشن می کند که مقتضای تفکر سالم و نیکو این است که شخص به مطلبی که گفته شده گوش فرا دهد و نه به شخصی که سخن را بیان کرده است. شخص فاسق، دروغگو و گمراه، امکان دارد حقیقت را نقل کند؛ همان طور که امکان دارد که یک فرد مومن راست گو، در اشتباه افتد و به صورتی غیر صحیح نقل کند.

جواب المفتح ج-۷ ص ۶۵۸

f / AHMED.ALMASAN.10313 f / ALNAJAFALASHRAF a ALMAHDYOON.CO z ZAMANEZHOOR.COM

تا ده روز کامل شود...؟

«فَصَبِّامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْكَ عَشْرُهُ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ خَاصِرِي الْمَسْجِدِ الْخَرَامِ» (سه روز در حج روزه بدارد، و هفت روز چون از حج بازگردد، تا ده روز کامل شود؛ این حکم برای کسی است که اهلش در مسجد الحرام ساکن نباشد). (بقره: ۱۹۶).

سه عالم که در حج ـ یعنی در خانه‌ی خدا ـ می‌باشند عبارت‌اند از: کرسی، عرش اعظم و سرادق عرش اعظم. اما هفت تایی که وقتی برگشتید، عبارت‌اند از: آسمان‌های هفت‌گانه. این حکم برای کسی است که از مردم مکه نباشد؛ یعنی برای کسی است که از آل محمد(ص) نباشد.

روژه در اینجا، روزه‌گرفتن از منبّت در «ده مقام» می‌باشد.

درجات ایمان یا مقامات ارتقا، ده تا است؛ سه تا از آنها در خانه‌ی خدا و هفت تا در خانه‌های شما است (آسمان‌های هفت‌گانه).

لازم است که انسان با نمازش از حالت خود بالاتر برود (ارتقا یابد) یعنی از حالت خود در دنیا به سوی آخرت برود. همان‌گونه که رسول الله(ص) فرمود، نماز، معراج مومن است.) مستدرک سفینه یحاز: ج ۶ ص ۳۴۳.

وقتی انسان در ابتدا اراده‌ی بالا رفتن نماید، هفت بار تکبیر می‌گوید و با آن از آسمان‌های هفت‌گانه بالا می‌رود. لازم است که نمازش، بالا رفتن از بقیه باشد تا وضعیتش به صورت: «قَابُ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَى» (قاب قوسین یا نزدیکتر)(نجم: ۹) گردد؛ این مرحله، همان تکبیرهای سه‌گانه‌ی آخر نماز است. یعنی لازم است که نمازش او را به بالاترین مقام برساند که همان ارتقا از مراتب سه‌گانه باقی‌مانده، پس از آسمان هفتم کلی است و این سه‌گانه، همان گونه که قبلا تبیین نمودم، کرسی، عرش اعظم و پرده‌های عرش اعظم، می‌باشند.) به صفحات قبل در همین کتاب مراجعه نمایید.)

همان‌گونه که می‌بینی، سه‌گانه‌ی در حج و در مسجد الحرام و در خانه‌ی خدا، در پایان نماز هم هست؛ یعنی ثور تین جای است که بنده با ارتقا در نمازش، به آن می‌رسد.

روشنگری از معجزه و عذاب

در جلد اول روشنگریها گفتیم: پیامبران می‌آیند تا مردم را به سوی فطرتی که خداوند آنها را بر آن سرشته است، راهنمایی کنند. سپس آنان را رها می‌کنند تا بین حقی که آورده‌اند یا باطلی که مردم و بزرگان آنها از علمای گمراه بر آن هستند، یکی را برگزینند. به طور معمول آغاز دعوت فرستادگان متّکی بر شخصیت آنها می‌باشد ـ آنچه قومشان آنان را با آن می‌شناختند ـ و متصف بودن آنان به بالاترین خصایص اخلاقی و راستی در سخن و ادای امانت. ولی مردم و حتی نزدیکان فرستادگان، به دلیل اینکه فطرت خود را وارونه نموده‌اند، نمی‌توانند حقی را که فرستادگان آورده‌اند، بشناسند. بنابراین مسئله با درخواست دلیل بر رسالت آغاز می‌شود و فرستاده، دلایل کافی می‌آورد تا مردم صدق دعوت او را بشناسند؛ ولی آنها تعلل می‌کنند. «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ» (و گفتند: چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نشده است؟) (انعام: ۲۳۷)، «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ» (و نادان‌ها گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ یا معجزه‌ای بر ما نمی‌آید؟) (بقره: ۱۸۱)، «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ» (و می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ای بر او نازل نمی‌شود؟) (یونس: ۲۰) و «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ» (و کافران می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش آیتی بر او نازل نمی‌شود؟). (عد: ۷). آیه و نشانه‌ای که دنبالش هستند، چیست؟! نشانه‌ی علمی، نشانه‌ی روحانی ملکوتی، نشانه‌ی مادی!!!

حقیقت این است که مردم در آیه و نشانه‌ی مطلوبشان و دلیل بر راستی فرستادگان اختلاف نظر دارند؛ برخی از آنان علم و حکمت را نشانه می‌دانند و برخی از آنان آیات و نشانه‌های ملکوتی را معتبر می‌دانند؛ ایاتی که خود انسان ببیند یا تعدادی از مردم ببینند به طوری که تبانی کردن آنها بر دروغ امکان‌پذیر نباشد در آیه‌ای که مورد نظرشان است، می‌دانند. از جمله این نشانه‌های ملکوتی، مکاشفه در بیداری و رؤیای صادقه در خواب می‌باشد. اما بقیه‌ی مردم، فقط نشانه‌های مادی را دلیل می‌دانند و نه چیز دیگر. این افراد در حقیقت کسانی هستند که بر اثر مادی‌گرایی، وارونه شده‌اند و اغلب نیز حتی اگر نشانه‌ی مادی بیاید، جز عده‌ی اندکی، کسی از آنها ایمان نمی‌آورد و اغلبشان در شک و تردید به سر می‌برند. رسالت‌های پیامبران پیش روی شما قرار دارند.

در هر حال، در اینجا به ترتیب به این آیات و نشانه‌ها می‌پردازیم:

نشانه‌ی علمی:

«وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (و کتاب و حکمتشان بیاموزد اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند). (جمعه: ۲)

شاید علم و حکمت و حسن تدبیر، مهم‌ترین وجه تمایز دعوت‌های فرستادگان باشد؛ ولی بیشتر مردم بین حکمت الهی که فرستادگان از آن سخن می‌گویند و سفسطه‌ای که علمای گمراهی ـ راهزنان راه خداوند سبحان و متعال ـ به واسطه‌ی آن، با ایشان مخالفت می‌کنند، تمایزی قابل نمی‌شوند. این عدم تمایز آن گونه که برخی مردم ادعا می‌کنند یا متوهّم شده‌اند، به دلیل سخت بودن تشخیص حکمت نمی‌باشد، بلکه مهم‌ترین دلیل این خلط و در هم آمیختگی این است که مردم، فطرت خود را آلوده کرده و مانند نابینایی شده‌اند که بین شراب و شیر یا بین بی‌خدی شیطان و حکمت خداوند سبحان و متعال تمایزی قابل نمی‌شوند و با کمال تأسف وضعیت بیش‌تر مردم در هر زمان، این گونه است!

به عنوان مثال، وضعیتی که مسلمانان به آن رسیده‌اند، توضیح داده می‌شود: محمد(ص) قرآن را به عنوان معجزه آورد و همه‌ی مسلمانان این را پذیرفته‌اند؛ ولی چه کسی می‌تواند تشخیص دهد که قرآن، آیه و نشانه‌ای معجزه‌گونه است؟ اگر امروز محمد بن عبدالله(ص) بیاید و به زمین فرود آید و همراه او سوره‌ی قرآنی جدیدی باشد که از سوی خداوند سبحان و متعال آورده است، آیا مسلمانان می‌توانند این سوره را تشخیص دهند و یقین نمایند که از سوی خداوند سبحان و متعال می‌باشد؟ و در نتیجه برایشان ثابت شود که شخصی که آن را آورده است، همان محمد(ص) می‌باشد؟ بی هیچ تردیدی می‌گویم: بیشتر مسلمانان از چنین تمایز دانی، ناتوان هستند؛ چه علما باشند و چه جاهلان؛ مگر مسلمان‌هایی که فطرت خودشان را آلوده نکرده باشند؛ آنها این توانایی را دارند که این سوره را تشخیص بدهند و بفهمند که آیه‌ای از جانب خداوند سبحان است و درنتیجه فردی که این سوره را آورده است، فردی عادی و معمولی نمی‌باشد. بنابراین نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که اگر امروز محمد بن عبدالله(ص) قرآن را بیاورد، بیشتر مسلمانان به ایشان کافر می‌شوند و به او ایمان نمی‌آورند و می‌گویند: جادوگر و دروغ‌گو.

(سه روز در حج روزه بدارد، و هفت روز چون از حج بازگردد، تا ده روز کامل شود؛

این سه تا، پرده‌های عرش اعظم و عرش اعظم و کرسی هستند؛ این سه‌گانه، همگی محمد(ص) است. ائمه(ع) همه‌شان، محمد(ص) هستند ، و نیز برای هر کدام از آنها مقام و جایگاهی است. محمد(ص) پرده‌ی عرش اعظم و ججایی میان خالق و خلش است و اگر او نبود، معرفت و شناخت به کسی نمی‌رسید. او «نون» است در سخن خدای متعال «ن وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُون» (نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند)(قلم: ۱). و ائمه(ع) عرش اعظم‌اند و از آنان معرفت به خلق می‌رسد؛ آنان قلم هستند در سخن خدای متعال «ن وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُون» و مهدیین، کرسی‌اند و با آنها معرفت تحقق می‌یابد؛ آنان کسانی هستند که می‌نویسند در سخن خدای متعال «ن وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُون»؛ مهدیین تمثیل قدرت هستند. خدای متعال می‌فرماید: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (کرسی او آسمان‌ها و زمین را دربر دارد؛ و نگهداری آنها بر او دشوار نیست؛ او بلندپایه و بزرگ است). (بقره: ۲۵۵). کرسی، تمثیل قدرت و تسلط بر آسمان‌های هفت‌گانه و زمین است؛ به همین دلیل هنگام نزول این آیه، فرشتگان هفت آسمان سخت (ملائکة السبع الشداد)، شیعه شدند؛ زیرا این آیه متعلق به کسانی است که تمثیل قدرت‌اند و به وسیله‌ی آنها بیست و هفت حرف معرفت، تحقق می‌یابد و نیز به این دلیل که نزول این آیه، یعنی نزدیکی تحقق قدرت و حاکمیت الهی.

ده، همان آسمان‌های هفت‌گانه (عرش عظیم) + کرسی + عرش اعظم + سرادق عرش اعظم است و این سه مورد یعنی خانه‌ی خدا، شهر کمالات الهی در مخلوقات و شهر علم حضرت محمد(ص). پس هر کس از خاندان محمد(ع) باشد، ده‌گانه‌ی ایمان او در حج یعنی در خانه‌ی خدا یعنی در مدینه‌ی علم یعنی در خانه‌ی نبوت و معدن رسالت می‌باشد؛ عدد ۳۷ از دو عدد ۳ و ۷ تشکیل شده است که جمع‌شان ۱۰ می‌شود که همان مراتب ده‌گانه‌ی توحید است. پس هر کس آن را انجام دهد و به حج خانه‌ی خدا برود و شهر علم را زیارت کند و عقلش کامل گردد و جزو سیصد و سیزده نفر شود، از ما اهل بیت به شمار می‌رود. این مضمون از پدرانیم(ع) روایت شده است: «ایمان ده درجه دارد (از عبد العزیز قرطایی نقل شده است که گفت: ابو عبدالله(ع) به من فرمود: «ای عبد العزیز، ایمان ده درجه دارد که مانند نردبان است که پله پله باید از آن بالا رفت. فردی که دو پله بالا رفته نباید به کسی که در پله‌ی اول است بگوید که تو پهره‌ای نداری، تا اینکه به دهمین پله برسد. کسی

نشانه‌ی ملکوتی:

دو پرسش در این جایگاه مطرح می‌شود:

۱- نشانه‌ی ملکوتی چیست؟

۲- این نشانه‌ی ملکوتی برای چه کسی حجت و دلیل می‌باشد؟

پاسخ: نشانه‌های ملکوتی درواقع بسیار هستند؛ از جمله، نشانه‌های آفاقی ملکوتی و نشانه‌های نفسانی می‌باشند. خداوند متعال می‌فرماید: «سَتَرْنَاهُمْ آفَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (زودا که آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است) (فصلت: ۵۳). یعنی قیام قائم، حق است. از جمله‌ی این نشانه‌ها عبارت است از:

الف- نور بصیرت، اطمینان قلبی، و آرامش و وقار؛ البته اگر انسان بر فطرت خداوندی باشد که مردم را بر آن سرشته است و آن را آلوده نکرده باشد یا اینکه پس از به یاد آوردن و بیدار شدنش از خواب غفلت، به آن فطرت بازگردد.

ب- دیدن باطن افراد و توشم (شناخت با فراست و تیزبینی) در آفاق و آنفس.

ت- رؤیای صادقه در خواب.

ث- رؤیای صادقه در بیداری ـ مکاشفه ـ که عبارت است از:

۱- رؤیای صادقه در نماز.

۲- رؤیای صادقه در رکوع.

۳- رؤیای صادقه در سجده.

۴- رؤیای صادقه در چُرت بین خواب و بیداری.

۵- رؤیای صادقه هنگام خواندن قرآن.

۶- رؤیای صادقه هنگام رفتن خدمت ابا عبدالله امام حسین(ع).

۷- رؤیای صادقه هنگام دعا و تضرّع به درگاه خداوند سبحان و متعال.

۸- رؤیای صادقه در ضریح‌های امامان و پیامبران(ع) و مساجد و حسینیه‌ها و بسیاری موارد دیگر.

همه‌ی انواع این مکاشفه‌ها و رؤیاهای صادقه نشانه‌های الهی است؛ چرا که فقط با دستور خداوند و به خواست و مشیت خداوند سبحان و متعال صورت می‌پذیرند و انجام این‌ها را فرشتگان خدای سبحان و متعال و بندگان شایسته‌ی او عهده‌دار می‌باشند؛ کسانی که از سخن او پیشی نمی‌گیرند و تنها به فرمان او عمل می‌کنند. این نشانه‌ها، دلیل رسا و حجت بالغه‌ی خداوند سبحان و متعال بر بندگانش است؛ چرا که کلمات او هستند که به واسطه‌ی آنها با مردم سخن می‌گوید. کسی که اینها را تکذیب کند، خداوند سبحان و متعال را تکذیب کرده است، و این، از بزرگ‌ترین انواع کفر و تکذیب محسوب می‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید: «سَتَرْنَاهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (زودا که آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است). (فصلت: ۵۳).

یعنی آفاق مَلَكُوتی و مُلکی و در نفس انسانی؛ تا برایشان روشن شود که او حق است؛ یعنی قیام قائم(ع)؛ همان طور که در روایات از ائمه(ع) نقل شده است؛ چرا که مردم او را تکذیب می‌کنند و او را تصدیق نمی‌نمایند.

خداوند سبحان و متعال می‌دانند که بیشتر مردم غافل‌اند و از نشانه‌های نفسانی و آفاقی روی‌گردان هستند و به همین دلیل، کفر به رسالت‌های الهی، نتیجه‌ی حتمی و محصول نهایی است که از آن گریزی نمی‌باشد. «وَإِنْ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ» (و حال آنکه بسیاری از مردم از آیات ما غافل‌اند) (یونس: ۹۲)، «وَرِضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (و به زندگی دنیا خوشنود و راضی شده و به آن آرامش یافته‌اند، و آنان که از آیات ما غافل‌اند) (یونس: ۷). و «وَأَتَيْنَاهُمُ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ» (آیات خویش را بر آنان رسانیدیم؛ ولی از آن روی‌گردان بودند). (حجر: ۸۱)

در نهایت، خداوند سبحان و متعال این قومی را که به نشانه‌های نفسانی و آفاقی ایمان نمی‌آورند، تهدید می‌کند؛ مخصوصاً علمای گمراهی؛ کسانی که سفسطه‌بافی می‌کنند و برای ابطال حجت و دلیل بودن این نشانه‌های الهی جدال می‌کنند. خداوند سبحان و متعال به آنان وعده می‌دهد: «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِرِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (و آنان که در رد آیات ما می‌کوشند و می‌خواهند ما را به عجز آورند، آنان جهنمیان هستند) (حج: ۵۸)، «وَالَّذِينَ يَسْتَمُونَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِرِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ» (آنان که به آیات ما می‌تازند تا ما را ناتوان سازند، آنها حاضرشدگان در عذاب هستند) (سبا: ۳۸)، «إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ» (در آیات ما مکر و خدعه می‌کنند. بگو: مکر خدا سریع‌تر است، رسولان ما خدعه‌ها و بداندیشی‌های شما را می‌نویسند) و «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِرِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رَجْزٍ أَلِيمٍ» (و آنان که به آیات ما می‌تازند تا ما را ناتوان سازند، برایشان عذابی است از بدای دردآور). (سبا: ۵). این آیات و نشانه‌ها، حجت و دلیلی قاطع و غیر قابل انکار می‌باشد؛ هم برای

که پایین‌تر از خودت است را ساقط نکن تا بالاتر از تو، تو را ساقط نکند و اگر کسی را در درجه‌ای پایین‌تر از خودت دیدی، او را با محبت بالا بکش و بر او بیش از تواتش تحمل مکن که می‌شکند و اگر کسی مومنی را بشکند، شکسته‌بندی‌اش بر او واجب می‌گردد». کافی: ج ۲ ص ۴۵)و سلمان همه‌ی این ده درجه را به پایان رسانید، درود خدا بر سلمان باد. پس سلمان از ما اهل بیت است.

پیامبر(ص) فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است». عیون اخبار رضا(ع): ج ۱ ص ۷۰.

از ابو عبد الله(ع) نقل شده است که فرمود: «ایمان ده درجه دارد؛ مقدار در درجه‌ی هشتم، ابوذر در درجه‌ی نهم و سلمان در درجه‌ی دهم بود». بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۳۴۱.

عدد ۳۷ از ۱۰ + ۲۷ تشکیل شده است؛ ۱۰ همان ده‌گانه‌ی حج و ۲۷ علمی است که انتشارش بین مردم اجازه داده شده است؛ همان‌طور که در روایات اهل بیت(ع) آمده است. پس هر کس ده‌گانه‌ی حج (درجات ده‌گانه‌ی ایمان) را تمام کند می‌تواند حامل ۲۷ حرف توحید که امام مهدی(ع) منتشر می‌سازد، باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (و ما بر آن هستیم که بر کسانی که روی زمین به استضعاف کشیده شدند، مّت گذاریم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم). (قصص: ۵)

کسانی که خداوند اراده می‌فرماید تا ائمه قرار دهد، خاندان محمد(ع) ائمه و مهدیین(ع) و نیز سیصد و سیزده یار امام مهدی(ع) می‌باشند.

پس هر کس به حج خانه‌ی خدا برود، به آن آراسته و عقلش کامل می‌گردد و یقین پیدا می‌کند و همه چیز برایش ثابت می‌گردد و خداوند سبحان (هو) را به یگانگی می‌پرستد... به اختصار بیان کردم که در این عدد (۳۷) ده‌گانه‌ی حج و توحید و نیز ۲۷ حرف از علم توحید وجود دارد. پس هر کس به حج برود و به این ده‌گانه آراسته گردد، امکان تحمل و شناخت ۲۷ حرف را وقتی بین مردم منتشر می‌شود، دارا می‌باشد، و این، سزّی است که هیچ کس تحملش را ندارد؛ مگر پیامبر فرستاده شده یا فرشته‌ی مقرب یا مومنی که خداوند قلبش را با ایمان آزموده باشد؛ درنتیجه، بنده به یقین می‌رسد و به وحدانیت خداوند سبحان و متعال (هو) یقین پیدا می‌کند.

بینندگانشان و هم برای کسانی که به ایشان نزدیک هستند و با آنها معاشرت دارند. اگر هم برای غیر از بینندگانشان با وجود بسیار بودن‌شان، دلیل نباشد، حامل عامل نیرومندی است که آنان را به شدت تشویق می‌کند تا در مورد دعوت الهی و فرستاده‌ای که آنها را آورده است، تحقیق و جست‌وجو کنند؛ ولی متأسفانه بیشتر مردم از نشانه‌های ملکوتی غافل‌اند، تا اینکه «دَابَّةُ الْأَرْضِ» (جنبنده‌ی زمین) خروج کند و بر پیشانی آنان نشانه بگذارد که آنها به نشانه‌های خداوند کافر می‌باشند. «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (چون سخن بر ایشان محقق گردد، برایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آورند). (نمل: ۸۲)

نشانه‌ی جسمانی (مادی):

این آخرین درمان است و آخرین درمان، داغ کردن می‌باشد؛ با اینکه داغ کردن مخصوص حیوان است و نه انسان!

معمولا این نشانه‌ها با درخواست و اِصرار مردم صورت می‌پذیرند؛ البته پس از اینکه با عذر و بهانه‌های واهی برای عدم تصدیق فرستادگان، عذرتراشی کردند و دلایل قاطع و کوبنده‌ای که به وسیله‌شان با آنها روبه‌رو شدند و نشانه‌های آنفسی و آفاقی بزرگی که خداوند سبحان و متعال برای آفریده‌ها آشکار فرمود را نپذیرفتند، تا دعوت اولیا و فرستادگانشان را که برای اصلاح فساد اِرسال فرموده است، تایید و تصدیق کنند. «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (و نادانان! گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ یا معجزه‌ای بر ما نمی‌آید؟ پیشینیانشان نیز! اینچنین سخنانی می‌گفتند. دل‌هاشان همانند یکدیگر است. ما برای آنان که به یقین رسیده‌اند، آیات را بیان کرده‌ایم). (بقره: ۱۱۸)

این مرحله‌ی پایانی نشانه‌ها می‌باشد، یعنی مرحله‌ی آیه و نشانه‌ی مادی، و عذاب، همراه با این نشانه است. خداوند متعال می‌فرماید: «هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَرُّوْهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوْهَا بِسَوْءٍ فَيَذَكُوكُمْ عَذَابَ أَلِيمٍ» (این ماده شتر خدا برایشان نشانه‌ای است، رهایش کنید تا در زمین خدا بچرد و هیچ آسیبی به او نرسانید که عذابی دردآور شما را فرا خواهد گرفت) (اعراف: ۷۳). و به مجزّه تکذیب این نشانه و برگرفتن چاپکاهی بر ضدّ آن، عذاب، فرستاده خواهد شد: «هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَرُّوْهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوْهَا بِسَوْءٍ فَيَذَكُوكُمْ عَذَابَ قَرِيبٍ» (این ماده شتر خداوند و نشانه‌ای است برای شما. بگذاریدش تا در زمین خدا بچرد و به بدی میازاریدش که به زودی عذاب شما را فرو گیرد). (هود: ۶۴)

حقیقت این است که آنچه انتظار می‌رود، روی گردانیدن از نشانه‌ی مادی می‌باشد؛ همان طور که از نشانه‌های نفسانی و آفاقی ملکوتی روی‌گردانی حاصل شد؛ از این رو که تکذیب‌کنندگان ملکوتِ آسمان‌ها و غیب خداوند سبحان و متعال و کلمات خداوند در رؤیای صادقه، به طور قطع و یقین انسان‌های وارونه شده‌ای هستند. خداوند متعال می‌فرماید: «سَاصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَيِّلَ الرَّشْدِ لَا يَنْجُدُوْهُ سَيِّلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ اللَّهِ يَتَّخِذُوْهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذِبُواْ بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (آن کسانی را که به ناحق در زمین سرکشی می‌کنند، زودا که از آیات خویش روی‌گردان سازم، چنان که هر آیتی را که ببیند ایمان نیاورند و اگر طریق هدایت ببیند آن را برنگیرند و اگر طریق گمراهی ببیند از آن راه بروند؛ زیرا اینان آیات را دروغ انگاشتند و از آن غفلت ورزیدند). (اعراف: ۱۴۶).

اینها کسانی هستند که کلمه‌ی عذاب بر آنها محقق شده است؛ به این دلیل که کلمات خداوند را تکذیب نمودند و انگشت سکوت بر دهان فرستادگان نهاند و سخنان و حکمت‌شان را نشنیدند. «وَلَا تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُواْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُ مِنَ الْخَاسِرِينَ» إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ * وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلْ آيَةٌ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (و از آنان که آیات خدا را تکذیب می‌کنند مباحش که در زمهری زبان‌کنندگان باشی * کسانی که سخن پروردگار تو در باره‌ی آنان تحقق یافت، ایمان نمی‌آورند * هر چند هر گونه معجزه‌ه‌ی بر آنان آشکار شود تا آنگاه که عذاب دردآور را بنگرند). (یونس: ۹۵ تا ۹۷). در این هنگام است که همه‌ی نشانه‌ها! با چی... سحر... یا هر چیز دیگری تاویل می‌شود؛ تا اینکه عذاب دردناک را ببینند. «وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَخْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ» (و گفتند: هر آیه و نشانه‌ای برای ما بیاوری تا ما را با آن جادو کنی، هرگز مؤمن به تو نخواهیم بود) (اعراف: ۱۳۲). و «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» (و اگر آیه و نشانه‌ای ببینند، روی بگردانند و گویند: جادویی است پیوسته). (معر: ۲).

در نهایت و هنگامی که کافران بر لبه‌ی جهنم می‌ایستند، به یاد می‌آورند که چگونه با فرستادگان برخورد کردند و آنان را به جادوگر بودن متهم نمودند. ندایی بر ایشان می‌آید تا آنان را متوجه عاقبت خوارکننده‌شان نماید: «أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ» (آیا این جادو است؟! یا شما نمی‌بینید؟! (طور: ۱۵).

آفرینش والاترین مقام

از آنچه در مباحث قبل ارایه شد، مشخص گردید که هر روحی، متصل به بدنی است که در عوالم سُفلی یعنی عالم‌هایی که پایین‌تر از آن قرار دارد و از ظلمت بیشتری برخوردار است، تجلیاتی دارد. همچنین روشن شد که روح متعالی نمی‌تواند به طور مستقیم با عالم جسمانی اتصال و ارتباط داشته باشد؛ مگر این که در تمام عوالم آفرینش پایین‌تر از خودش تجلی داشته، تا اینکه به عالم اجسام برسد و به آن متصل شود؛ لذا محرک جسم نمی‌تواند، چیزی غیر از نور و ظلمت باشد؛ و حتی این محرک باید نزدیک‌ترین چیز به عالم جسمانی باشد؛ و او حتماً و قطعاً مخلوق بوده

مخلوق اول یا انسان اول امام محمد باقر فرمود (ای جابر براستی که خدا در بدو خلقت اول حضرت محمد (ص) و خاندان پاک وهادیت شده وهادیت کننده را آفرید.) کافی ج ۱ ص ۴۴۲ ودر حدیثی دیگر در بحارالانوار ج ۱ ص ۹۷ از رسول خدا (فرمود: خدا اولین مخلوق خود را که خلق کرد عقل بود)

ابو همام الولید بن شجاع بن الولید البغدادی، از ولید بن مسلم، از الأوزاعی، از یحیی بن ابی کثیر، از ابی سلمه، از ابی هریره، روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: از رسول خدا سؤال کردند که چه زمانی شما به نبوت مبعوث شدید؟ فرمودند هنگامی که آدم در بین روح و بدن بود (روح و بدنش از هم جدا بود) سنن الترمذی ج ۵ ص ۲۴۵ (انسان برزخ) است پس نقش او (انسان اول) تنها ایجاد خارجی است که آن هم به قدرت خداست و به این ترتیب خالق حقیقی، صاحب امر است. صاحب آن نقشه، اندیشه‌ای که به قدرت او ایجاد شد.

آری! انسان اول یا خالق مستقیم در خارج، بر دیگر مخلوقات برتری دارد؛ زیرا او به واسطه اخلاصش آمادگی لازم برای استقبال اوامر را پیدا کرد و او -ظرفی عظیم- گنجینه عظیمی برای قدرت است.

عقل: قبول نمی‌کند، روحی که مقام کمتری دارد، قبل از روحی که مقام بیشتری (اعلی) دارد آفریده شده باشد؛ زیرا آن به وجود اعلی مقاوم شده است، و این موضوع بحث و بیان کیفیت آفرینش خلق از حقیقت مطلق نیست، ولی اگر بیانی ساده در این رابطه داشته باشیم، مشکلی نیست: پس آن چه که از حقیقت مطلق یا از مخلوقی که نزدیک به حقیقت مطلق صادر شده، نمی‌توان آن را تکرار کرد و گر نه او مانند همان اولی است؛ نه چیز دیگری خواهد بود و بدین سبب مخلوقی که بعد از اوست، نسبت به حقیقت مطلق از اولی دورتر خواهد بود. یعنی از نظر مقام از اولی پایین‌تر است، و در نتیجه مخلوق اولی در خلق و آفرینش دومی واسطه می‌شود. یعنی همان طوری که خداوند متعال می‌فرماید (به وسیله‌ی دستانم): (قَالَ يَا إِبْلِيسُ

مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَشْتَكَبْتُ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ) [ص: ۷۵]. و این چنین مخلوق اول نسبت به دومی دست خداوند خواهد بود، و نیز مخلوق دوم نسبت به سومی دست خداوند خواهد بود، یعنی آن یک یا دو دست نیست. بلکه دستان زیادی هستند؛ همان‌طوری که خداوند متعال می‌فرماید: (وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ) [الذاریات: ۴۷]. پس عقل می‌گوید: روح محمد که والاترین مقام را داراست، قبل از روح آدم (ع) که مقام کمتری دارد، خلق شده است و هیچ دلیل عقلی وجود ندارد که این حقیقت را رد کند. اما از آن جایی که آدم در این عالم جسمانی قبل از محمد خلق شده، پس این دلیلی بر سبقت روح آدم نیست؛ چون خلقت جسد و روح، ملازم یک دیگر نیستند و آن دو در دو عالم متفاوت‌اند. و قرآن این دلیل که موافق حکمت و عقل است، آن را تأیید می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: (قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَشْتَكَبْتُ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ) [ص: ۷۵]. و خداوند متعال والاتر از این است که دست داشته باشد، و آن چه که (به وسیله‌ی دستانم آفریدم): یعنی به وسیله‌ی دستان مخلوقی، نیرو و اراده و قدرت او بر خلق در این مقام تمثیل و نمایان شده است، و این دست یا روح خلق شده، آدم را آفرید یا در خلق آدم (ع) واسطه شد. پس این روح پیش از آدم (ع) بود، و این دست یا روح مخلوق همان محمد و این خواست خداوند سبحان است که برای او دست شود تا آن چه که از خلق و در خلق بخواهد اجراء کند. (وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ) [الذاریات: ۴۷]. و این‌ها همان دستان خداوند هستند که به وسیله‌ی آن خلق می‌کند، و آن‌ها خلق اوایل مقربون خداوند هستند (هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذْرِ الْأَوَّلِي) [النجم: ۵۶]. و آن‌ها دارای مقام عالی هستند و برای سجده به آدم (ع) مکلف نیستند (قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَشْتَكَبْتُ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ) [ص: ۷۵]. عالی یا مقام بلند: یعنی ارواحی که آدم را خلق کردند، و بدین سبب آن‌ها نسبت به سجده برای آدم مکلف نیستند؛ زیرا آن‌ها بلندتر از او هستند و مقام والاتری از او دارند.

-پس کسی که قرآن -کتاب هستی یا اوامر الهی- را از خداوند تبارک و تعالی دریافت می‌کند، فقط محمد (ص) است بلکه حضرت دربردارنده‌ی تمام رسالات و کتب آسمانی از خداوند تبارک و تعالی است و جبرئیل از ایشان گرفته و منتقل می‌کند.

-مثالی را می‌زنم که بیشتر آن را درک کنی. جبرائیل، همانند یک سلول عصبی است که شعاع‌های نور را از مغز گرفته و به قسمت‌های دیگر بدن مانند پاها منتقل می‌کند. بنابراین محمد (ص) همان جسم انسان می‌باشد. محمد (ص) همه‌ی خلق است و او جهان هستی و عوالم مخلوق است. او (ص) الف و یاء، اول و آخر، ظاهر و باطن در خلق است و بزرگ و منزه است خداوند جهانیان.....محمد (ص) کاملترین کتاب و کاملترین کلمه و اولی ترین شخص است که کتاب خدا نام بگیرد. پس همه موجودات، در صفحه وجود مبارکش موجود و نوشته شده‌اند؛ همانند کلماتی که در کتاب نوشته شده‌اند و او صلوات خدا بر او باد در (عالم خلق) الف و یاء و آغاز و پایان و ظاهر و باطن است.

نشانه‌های ظهور

«امری که منتظرش هستید، اتفاق نمی‌افتد تا اینکه از یکدیگر برائت و بیزاری بجویید و در صورت یکدیگر آب دهان بیندازید و علیه یکدیگر گواهی دهید و یکدیگر را لعنت کنید».

غیبت نعمانی، ص ۲۰۶

«راستگو، تکذیب و دروغگو تصدیق می‌شود و فرد سخن‌چین، نزدیک می‌شود».

«مسئله‌ای پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل نیست».

«معروف را منکر و منکر را معروف می‌بینید».

«مردم، مانند چارپایان هستند».

«تا جایی که عاقلی دیده نمی‌شود».

حال مردم در این روزها، همان‌طور که اهل بیت علیهم‌السلام فرمودند، می‌باشد و همان‌طور که خداوند متعال فرمود:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُّسْنَدَةٌ يَّحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَنْي يُؤْفَكُونَ﴾ منافقون: ۴

و چون آنان را ببینی، هیکلهایشان تو را به تعجب و ا می‌دارد، و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرا می‌دهی گویی آنان شمعک‌هایی پشت بر دیوارند [که پوک شده و درخور اعتماد نیستند]: هر فریادی را به زیان خویش می‌پندارند. خودشان دشمن‌اند؛ از آنان پرهیز؛ خدا بکشدشان؛ تا کجا [از حقیقت] انحراف یافته‌اند ﴿



پس ایمان همراه و قرینه‌ی عمل است و از اهل بیت عصمت (ع) روایت شده که فرمودند:
 (الناس كلهم هالكون الا المألوم، والمألوم كلهم هالكون الا العالمون، والعالمون كلهم هالكون الا
 المخلصون، والمخلصون كلهم هالكون الا الصادقون، والصادقون كلهم هالكون الا المتقين، والمتقين
 كلهم هالكون الا الصالحين، والصالحين كلهم هالكون الا النجاة).
 (مردم همه هلاک شدگانند جز عالمان، و عالمان همه
 هلاک شدند جز عمل کنندگان، و عمل کنندگان همه هلاک شدند جز مخلصان، و مخلصان
 همه هلاک شدند جز متقین، و متقین همه هلاک شدند جز صالحان، و صالحان همه هلاک شدند
 جز نجات).
 (شرح الرضی علی الکافی ج ۲ ص ۱۹۳-۱۹۴)

و وجود انسان مبنی بر این که آیا از اهل حق است یا از اهل باطل تابع اختیار خود اوست: چون پویندهی راه مستقیم شود یا راه جهنم. و برای این که بتواند تشخیص دهد که بر کدام راه سیر می کند، باید به عمل و فعل خود بنگرد؛ زیرا کسی که خود را منتسب به اسلام می داند، باید به هر آن چه که محمد (ص) با خود آورده، پایبند شود و هم چنین کسی که خود را مسیحی می داند، باید پایبند به تعالیم و آموزه های مسیحی (ع) باشد و هر کسی که خود را تابع این یهود می داند، باید پایبند به آموزه ها و تعالیم موسی (ع) باشد، و بر هر کسی که خود را تابع عقیده ای می داند، واجب است که خود را پایبند به احکام و قوانین آن عقیده کند (یعنی پیروان چنین داناتانی، پیروی و تبعیت از شرائع و احکام حقیقی نه منحرف شده، واجب است. و اگر آن را می دانستند به حق تحقیق به حق هدایت شده و در دنیا و آخرت رستگار می شدند) و اگر به ضروریات مذهب و عقیده ای که بدان نسبت داده شده است، مقید نیست و التفات و توجه ای به آن ندارد، به تحقیق که از عقیده ی خود خارج است. اما اگر به افراد و اصحاب این ضروریات بنگری بیشتران و حتی تو که ادعای تشیع اهل بیت (ع) می کنی، اعمال و افعال و عمل خود را به رجال رجوع می دهی و می گوینی ایشان عالمان و رجال دین اند، مردان سال خورده (با تجربه)، صاحب محاسن بلند و عامه های بزرگ هستند؛ و کارشان به جایی رسیده که احادیث ساختگی از طرف خود ارائه می دهند که خدا هیچ دلیل و بهرانی برای آن ها نازل نکرده بلکه آن حدیث شیطان بوده، خلیها برقبه عالم و اطاع منها سالم)، (آن را بر گردن عالم واگذار، و خود از آن سالم به پیرون بگذار)، مُثَل یا قفتمای که بر سر زبان عامه است، و چنین کلامی مستقر نمی گردد جز در پناه بردن به معصومین (ع). و دیگر نچوای شیطانی و عجیبت بر آن، این است که آنان با آیات قرآنی و احادیث نبوی ثابت می کنند که این روایات خاص اهل بیت عصمت (ع) بوده و می گویند برای ایشان است. (یعنی از انطباق این آیات و روایات بر فضیلتی غیر از ائمه ی معصومین (ع) می گویند). حتی من به جماعتی نسبت می دهم حدیث ثقلین را به علماء و مراجع کنونی خود، نسبت می دهند و به من می گویند: کسانی که رسول الله (ص) به همراه دوازده امام معصوم، سفارش کرده مراجع هستند؛ و برخی می گویند: اصول فقه، همان قرآن است و حاشاه نمی دانم از روی چه کتابی می خوانند و چه نوع علمی را می آموزند؟! این همان میراث علماء از افلاطون می باشد. آنان در تمام مسائل به علماء و مراجع خود تکیه می کنند و گویا تمام افعال خود را، به نیابت از آنان انجام می دهند و هرگونه وظیفه و تکلیف را از دوش خود برداشته اند و این مرجع را کسی می داند که خدا و امام را به ایشان می شناساند و خوب و بد را برایشان آشکار می کند گویا عقلی ندارند تا به وسیله ای از حق را باطل بازشناسند و این سخن بکار است: (إِنَّا وَجَدْنَا أَبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ)، (ما پدران خود را بر آیینی او راهی یافته ایم و ما از بی ایشان راهسپریم). (الزخرف: ۲۳). و هنگامی که عذاب و شمشیر قائم آل محمد (ع) بیاید، عذاب آن، شامل حال همگان می شود؛ زیرا به پی کردن شتر صالح (ع) موافق و راضی هستند؛ زیرا به پرتاب ابراهیم در آتش نمود و سنگساری محمد (ص) و به شکستن پهلوی فاطمه (س) و خانه نشین کردن علی و سodom کردن حسن و قتل حسین و عزل قائم آل محمد (ع) از منصبی که خدا برای حضرتش قرار داده و خشنود و راضی هستند: (بَلِ اتَّبَعَ الظُّلُمُ أَهْوَاهُمْ فَبِئْسَ عِلْمٌ فَمَن يَهْدِي مَن أَضَلَّ اللَّهُ وَلَمَّا لَهِمْ مِن تَأْوِيلِهِ)، (نه [این چنین نیست] بلکه کسانی که ستم کردند بدین هوس گونه دانشی هوس های خود را پیروی کرده اند پس آن کس که خدا گمراه کرده به کس می هدایت می کند و برای آنان یاورانی نخواهد بود). (الروم: ۵۱).

جعفر كان هذا أمر خاص لا يتحمله العامة؛ قال: أبى الله أن يعيد إلا سراً حتى يأتي إبان أجله الذي يظهر فيه دينه، كما أنه كان رسول الله مع خديجه مستتراً حتى أم بالإعلان، قال السائل: يبنيني لصاحب هذا الدين أن يكتم؟ قال: أو ما كتم على بن أبى طالب (ع) يوم أسلم مع رسول الله (ص) حتى ظهر أمره؟ قال: بلى، قال: فكذلك أمرنا حتى يبلغ الكتاب أجله).

(ابوجعفر ع) فرمود: ای گروه شیعه! با سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ)، (ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم) مخصوصه و مباحثه کنید تا پیروز شوید، به خدا که آن سوره پس از پیغمبر حجت خدای تبارک و تعالی است بر مردم و آن سوره سرور دین شمسات و نهایت دانش ماست. ای گروه شیعه! بآیات (ما) و (همه) سوگند به کتاب و روش، [که] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم (زیرا) که ما هشتاد هفتاد پیغمبر، مخصوصه کنید، زیرا این آیه مخصوصه و الیاهن امر امامت است بعد از پیغمبر (ص). ای گروه شیعه! خدای تبارک و تعالی می فرماید: (هیچ امتی نیست مگر آن که بیم رسائی در میان آن‌ها بوده است). شخصی گفت: ای ابا جعفر بیم رسان، محمد (ص) است. فرمود: درست گفتی. ولی ایا پیغمبر در زمان حیاتش چاره‌ای از فرستادن نمایندگان از اطراف زمین داشت: گفت: نه! امام فرمود: به من بگو مگر فرستاده پیغمبر رسان او نیست؛ چنان که خود پیغمبر (ص) فرستاده خدای عز و جل و بیم رسان او بود؟ گفت: چرا. فرمود: پس هم چنین پیغمبر (ص) برای پس از مرگ خود هم فرستاده و بیم رسان دارد، اگر گوئی ندارد، لازم آید که پیغمبر (ص) برای در صلب مردان امتش بودند، ضایع کرده (و بدون رهبر گذاشته) باشند. آن مرد گفت: مگر قرآن برای آنها کافی نیست؟ فرمود: چرا در صورتی که مفسری برای قرآن داشته باشند، گفت: مگر پیغمبر (ص) قرآن را تفسیر نفرموده است؟ فرمود: چرا تنها برای یک مرد تفسیر کرد و شأن آن مرد را که علی بن ابی طالب است به امت خود گفت. مرد سائل گفت: ای ابا جعفر، این مطلبی است خصوصی که عامه از مردم زیر بار آن نروند، فرمود خدا حتما می خواهد که در نهان پرستش شود تا برسد هنگام و زمانی که دینش آشکار شود، همچنان که (سالهای اول بعثت) پیغمبر (ص) خدیجه در نهان پرستش خدا می کرد تا زمانی که مأمور به اعلان گشت. مرد سائل گفت: آیا صاحب این دین باید آن را نهان کند؟ فرمود: مگر علی بن ابی طالب (ع) از روزی که با رسول خدا (ص) اسلام آورد آن را نهان نکرد تا زمانی که امرش ظاهر گشت؟ کار ما نیز هم چنین است تا نوشته خدا مدتش (برسد). (الکافی ج ۱ ص ۲۵۰-۲۴۹).

پس امام مهدی (ع)، صاحب شب قدر می‌شود و خیرش از نذاری تمام اموری است که در آن (این) رقم می‌خورند، چه کوچک و چه بزرگ چه خاص و چه عام، چه محکم و چه متشابه... (این) کلام به دلیل داشتن اشتباه چاپی یا غیر مشخص بودن عبارات، را ضرورتاً حذف کردم) همان‌طور که در مورد خویش می‌فرماید: (و اما وجه الانقطاع بی غیبتی فکالانقطاع بالشمس از غیبه‌ها عن الأضرار السحاب...) (و موردی را من در هنگام غیبتم، همانند بهرهمندی از خورشید پشت ابر است). (الاحتجاج: ج ۲ ص ۲۸۴-۲۸۱).

در شریعت مقدس، مفاهیم ثابت و ضروری و مسلم در شریعت مقدس وجود دارد که ترک آن ها امکان پذیر نیست چه رسد به مخالفت با آن ها!!!! به درستی که صدای زنده را هنگام صدا کردنش می شنوی اما آن که خود را به خود زده را امیدوار... اما...! (فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْوَعْدَ وَلَا تَسْمَعُ الصَّخْرَةَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ)، در حقیقت تو مردگان را شنوی نمی گردانی و نمی شنوی که بر کاشان آن گاه که به دبار پستی می درخشانند نمی توانی بشنوی. (روم: ۵۲). و این کلام برای عموم می باشد، برای تمام ادیان از جمله دین اسلام چه شیعه و سنی است. شخص شیعی به این کلام اعتراض می کند و می گوید آیا ما کسانی نیستیم که (در صورت امامت ائمه (ع) تا آخرینشان سخن می گوئیم؛ و من به او آن چیزی را می گویم که رسول الله (ص) فرموده است: ... لا تأتونی بأئساکیم و اتونی بأعمالکم...)) یا ... با حسب و نسب نزد من نیاید. (صلح عیسیان نزد پیامید. زندگانی امام حسین (ع) اثر قرشی ج ۱ ص ۱۹۶). و قرآن کریم می فرماید: وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى). (و این که برای انسان چ حاصل تلاش او نیست). (التجیم: ۳۹).

مهدی ولی الله ...

ابو بصیر از امام باقر (ع) پرسید: مقصود از آیهی: (خدا به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد). چیست؟ حضرت فرمود: شناخت امام، و اجتناب و پرهیز از گناهان بزرگ، کسی که از دنیا برود و بیت امامی بر گردنش نباشد، مانند دوران جاهلیت از دنیا رفته، و مردم معذور نیستند؛ تا این که امام خویش را بشناسند. کسی که بمیرد و به امامت آشنا باشد، تقدیم و تأخیر ظهور به او زمانی نمی‌رساند، او مانند کسی است که در خیمه‌ای حضرت با اوست، وی گوید: سپس امام لحظه‌ای درنگ کرد و سپس فرمود: خیر، بلکه مانند کسی است که در رباب او مبارزه کند، و بعد فرمود: خیر، بلکه به خدا سوگند- مانند کسی است که در رباب رسول خدا (ص) شهید شده باشد. (بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۲۷-۱۲۶).

ایشان، حجت و شایه‌ی اشکار خدا است که خداوند با آن بر خلقت احتجاج می‌کند. (بوم ندعو کل اناس بإمامهم فنن أوتیٰ کتابہم بیمنہ فاولئک یقرؤن کتابہم ولا یظلمون قتیلا، (ایاد کن) روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم، پس هر کس را امامش را به دست راست دهند آنان کارنامه خود را می‌خوانند و به قدر شایسته خمیاری به آن‌ها ستم نمی‌شود. (الأسراء: ۷۶). پس انسان باید بتنگرد: آیا امام زمان خویش را شناخت و به سوی او شتافته و با یافتن او حریص بوده، تا آن‌که در روز قیامت به همراه او بیاید و او را به عنوان حجت بین خود و خدا قرار دهد، تا خداوند از او درگذرد یا خیر؟ عدم حضور او شکست بزرگی خواهد بود. روایت اهل بیت (ع) در این زمینه برای اثبات این‌که امام، حجت بر خلق است بسیار است. ابا عبد الله (ع) فرمودند: (ما زالت الارض إلا فیه حجة یعرف الحلال والحرام ویدعو الناس الی سبیل الله، (زمین همواره برقرار و استوار می‌ماند، جز این‌که در آن برای خدا حجت و حلال و حرام را می‌شناسد و مردم را به سوی خداوند دعوت می‌کند. (الکافی ج ۱ ص ۱۷۸).

امام باقر (ع) فرمود: (والله ما ترك الله ارضه منذ قبض الله ادم الا وفيها امام يهتدى به الى الله زمان وفاته، الله عز وجل ولا تبيح الارض بغير حجة لله على عباده)، (به خدا سوگند که خداوند از زمان وفات آدم، هرگز زمین را برای هیچ‌کس حلال نگذاشت، مگر آن امام هدایت‌گری گمشده که به سوی خداوند هدایت می‌کند و اوست حجت بر بندگان؛ و زمین بدون حجت خداوند بر بندگان باقی نمی‌ماند). (علل الشرائع ج ۱ ص ۱۵۳ ص ۱۹۷).

و این وصیت امام باقر (ع) است که همواره به شیعیان امر می کرد، جهت اثبات امر امامت پس از رسول (ص)، از سورهی قدر (ذو) اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، (ما [را] در شب قدر نازل کردیم). کمک بگیرند، علامه بحرانی (ره) از جعفر (ع) روایت می کند که فرمود: یا معشر الشیعة خصوصاً بسوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ تَنْزِيْلًا (تنزیلاً)، قولنامه الله لحجه الله تبارک وتعالی علی الخلق بعد رسول الله (ص) وانها لسيده دينكم وانها لغايه علمنا. یا معشر الشیعة خصوصاً بـ «حم» و الْكِتَابِ الْمُبِينِ * اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ اِنْ كُنَّا مُنْذِرِينَ، فانها لولاه الامر خاصه بعد رسول الله (ص)، یا معشر الشیعة يقول الله تبارک وتعالی: «وَاَنْ مِّنْ اُمَّةٍ اِلَّا خَلَا فِيْهَا نَذِيرٌ» قبل: یا ابا جعفر نذیرها محمد (ص) صدقت، فهل كان نذیر وهو حی من البعثة فی اقطار الأرض، فقال السائل: لا، قال ابا جعفر (ع): ارایت بعثته یسئ نذیره، کما ان رسول الله (ص) فی بعثته من الله عز وجل نذیر: فقال: بلی، فکذلك لم یسئ محمد اِلَّا ول بعثت نذیر قال: اری قلت لا یقتضی صیغ رسول الله (ص) من فی اصحاب الرسول (ص) قال: من اُمته، قال: ما یکفیهم القرآن؟ قال: بلی ان وجدوا له مفسراً، قال: وما فسرہ رسول الله(ص)؟ قال: بلی قد فسرہ لرجل واحد وفسر الامة شأن ذلک الرجل وهو علی بن ابی طالب(ع)، قال السائل: یا ابا ا

با او بازی کنند). (الغیبة للنعمانی، ص ۲۰۶؛ شرح الأخبار القاضی المغربی، ج ۳ ص ۵۶). نیز روشن شد، چون آن‌ها پرچم‌هایی در زمان فترت پیش از ظهور هستند و در نتیجه حامل بخشی از باطل هستند، اگرچه بخشی از حق با آن‌ها همراه شده‌باشد.

بنابر این امام مهدی (ع) به دلیل عدم وجود قایل، در حقیقت متعیّب (به غیبت فرستاده شده) و ترک شده است، امام باقر (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا شَيْئًا نَوَيْتُ أَنْ أَطْعِمَهُمْ» (خداوند هنگامی که دوست نداشته باشد که ما اهل بیت همسایه و مجاور قومی باشیم، ما را از بین آن‌ها می‌ستاند). (علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۴).

بنابراین هیچ کس نمی‌تواند عدم وجود قابل در زمان غیبت یا پیش از قیام و اقامه عدل در زمین را انکار کند، زیرا حداقل قاطبی که در روایات برای ظهور و قیام قائم (ع) ذکر شده همان ۳۱۳ نفر می‌باشد؛ پس قابل در طول فترت غیبت وجود نداشته‌این قابلان همان کسانی هستند که رسالت مهدی (ع) را قبول می‌کنند که عبارت از تصحیح و اصلاح دینی و عقایدی و شرعی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است که مهدی (ع) آن رسالت را حمل می‌کند و مخالف با قواعد و داشته‌های قبلی آن‌هاست. و این پذیرش برایشان گوارا و ساده نیست، چون این اصلاحات در زمان ظهور به معنای مخالفت با موروث دینی فاسد و مخالفت با همه مرجعیات دینی پابرجا هنگام ظهور مهدی (ع) است.

این‌ها قومی هستند که می‌پذیرند از مکان متغفن آکنده از بوی کثیفی که به استنشاق آن مانند سایر مردم عادت کرده‌بودند، خارج شده و به هوای آزاد بروند تا بوی پاکیزه استنشاق کنند و سپس اوج کثافت و عفونت و نجاست آن هوایی که استنشاق می‌کردند را مورد تحقیق و تبیین و تمییز قرار دهند. این کار هم آسان و هم بسیار دشوار است؛ آسان است که انسان چند قدم حرکت کند تا هوای پاکیزه استنشاق نماید؛ و دشوار است که اعتراف کند که قبلاً در مکانی عفونی و متغفن و آکنده از بوی نجس زندگی می‌کرده، بدون این‌که خودش بفهمد تا مسیر صحیح اول (هوای پاکیزه) را انتخاب کند. و امام مهدی (ع) معیّب بوده، نه غایب.

کتاب : عقاید اسلام و از تو درباره روح می پرسند نوشته: سید احمد الحسن



فترت قبل از ظهور مهدی (ع)، امام منتظر است، نه منتظر

از آن چه گذشت دانستیم:

به روشنی در یافتیم که فاصله بین رفع امام مهدی محمد بن الحسن (ع) و آمدن مهدی اول یا یمانی (ع)، زمان فترت محسوب می‌شود، همچنان که زمان بین رفع عیسی (ع) و بعثت محمد (ص) (در زمان فترت نیز بر حسب شرایط فترت رسول وجود داشته‌است، یعنی قبل از رسول‌الله محمد (ص) رسولی آماده تبلیغ بوده که فرستاده خداوند بوده، اما در غیبت امام مهدی (ع) آن فرستاده آماده، از سوی امام مهدی (ع) است). فترت رسولان بوده‌است و علت فترت همان‌گونه که بیان کردیم، عدم وجود قابل است، و به سبب شدت رحمت خداوند به مردم آن‌ها را منتظر امر و تصمیم خود رها کرده تا رحمتش شامل آن‌ها شود. همچنین به وضوح علت غیبت بلکه حتی علت تأخیر و تعویق ولادت مهدی اول (ع) و خلقت او در این عالم جسمانی نیز روشن شد.

همچنین در آن‌چه بیان کردیم، پاسخ این شبهه که غیبت یا رفع حجت با وجود احتیاج مردم به او، مخالف عدل و حکمت الهی است همچنان که وهابیت یا سلفی‌ها ادعا می‌کنند، نیز بیان شد.

همچنین در مباحث گذشته معنای روایاتی که می‌گویند هر پرچمی قبل از قائم (ع) پرچم طاغوت است، (امام صادق (ع) فرمود: «کل راية ترفع قبل قيام القائم (ع) فصاحبها طاغوت بعد من دون الله عز و جل»، (هر پرچمی قبل از قیام قائم (ع) برافراشته شود پس صاحب آن پرچم طاغوتی است که به جای خداوند پرستیده می‌شود). (الکافی، ج ۸ ص ۲۹۵؛ وسائل الشیعة، الحر العاملی: ج ۱۵ ص ۵۲).

امام باقر (ع) فرمود: «كل راية ترفع قبل راية القائم (ع) صاحبها طاغوت». (هر پرچمی قبل از پرچم قائم (ع) برافراشته شود، صاحب آن پرچم طاغوت است). (الغیبة للنعمانی، ص ۱۱۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱ ص ۳۴).

مالک بن اعین جہنی می گوید از امام باقر (ع) شنیدم کہ فرمود: «کل رایۃ ترفع قبل قیام القائم (ع) صاحبہا طاغوت»، (ہر پرچمی قبل قیام قائم (ع) صاحبش طاغوت است). النبیۃ للنعمانی، ص ۱۱۵.

مالک بن اعین جهنی می گوید از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: «کل رایة ترفع او تخرج قبل قیام القائم (ع) صاحبها طاغوت»، (هر پرچمی قبل قیام قائم (ع) بلند شود یا خروج کند، صاحبش طاغوت است). (الغیبة للنعمانی، ص ۱۱۵).

امام سجاد (ع) فرمود: «و الله لا يخرج واحد منا قبل خروجه القائم صلوات الله وسلمه عليه إلا كان مثله مثل فرخ طار من وكره قبل أن يستوى جناحه فأخذه الصبيان فغيثوا به»، (به خدا سوگند کسی از ما قبل از خروج قائم (ع) خروج نمی‌کند، مگر این‌که مثل او مثل گنجشکی است که قبل از فراگیری پرواز از لانه بیرون ببرد؛ پس نوزادان با او بازی می‌کنند). (الکافی، ج ۸ ص ۲۶۴ ح ۳۸۲ ؛ وسائل الشیعة، ج ۱ ص ۵۱).

امام باقر (ع) فرمود: «مثل خروج القائم منا كخروج رسول الله (ص) ومثل من اهل البيت قبل قيام القائم (ع) مثل فرخ طار و وقع من وكره فتلعب به الصبيان»، (مثل خروج قائم ما (ع) مانند خروج رسول الله (ص) است و هر که از ما اهل بیت قبل از قیام قائم (ع) خروج کند، مثلش مانند بچه گنجشکی است که قبل از بلوغ و فراگیری پرواز، از لانه‌اش بیرون برود و در نتیجه نوزادها-